



۲۰۲۴/۰۴/۰۲

عبدالقیوم میرزاده

## زندگینامه استاد بازگل بدخشی



بلبلی از کوهساران بدخشان که بیش از ثلث قرن است با آوای باریک و جانسوز غیجک خود گوشها را نوازش داده ، با صدای دلکش و دلنواز خود دلها را آرامش بخشیده ، با اجرای پارچه های کمپیدی و تمثیلی خویش مردم را خندانیده و با نشاط بخشی ، بزم محافل علاقمندان خویش را گرمی و حلاوت بخشیده است! در کودکی در میان دره های سبز ولایت بدخشان به چوپانی می پرداخت و در همین جا بود که به خوانندگی علاقه پیدا کرد. بنا بر گفته خودش در مصاحبه ای رادیویی زمانی که ۳۰ ساله بوده در مهمانی والی وقت بدخشان برای صدراعظم کشور شاه محمود خان و مسئولان دولتی، هنرنمایی کرده است. این هنرنمایی بسیار مورد توجه صدراعظم قرار گرفت و به آدینه نام بازگل را داد. بازگل در سال ۱۳۳۶ هجری معادل ۱۹۵۷ میلادی سربازی اش را در ارگ شاهی افغانستان گذراند. جایی که با خواندن آوازهای فلکوریک دوستان و بزرگان را سرگرم می کرد و از همین رو در میان قطعه گارد به آوازخوان بدخشی مشهور شد. در همین زمان بود که به همکاری با استاد یعقوب قاسمی و استاد خیال پرداخت و به رادیو افغانستان پا گذاشت. نخستین آهنگش را در رادیو افغانستان یا رادیو کابل آن زمان ضبط کرد. این آغازی بود بر دوره طولانی درخشش بازگل و شهرتش.

بلبلی! آدینه ، که اسم هنری اش دیگر بازگل بدخشی گردیده بود ، زاده محله ی چنار گنجشکان ، واقع در ولسوالی کشم ولایت بدخشان بود که در ۱۰۷ مین بهار زندگیش چشم از جهان بر بست . با جرات می توان گفت که وی را از جمله آواز خوانان دست اول در سطح ، کشور و از جمع بهترین ها در سطح ولایات شمال افغانستان می توان خواند.

بازگل که مانند هزاران هزار انسان دیگر دور و بر و دورانش، در بدخشان زمین، از نعمت کسب نبشت و خوان محروم ساخته شده بود، هم شاعر بود و هم آهنگ ساز. بازگل بدخشی خواندن و نوشتن نمی دانست، اما در شاعری، تصنیف سرایی، نوازنده گی و آهنگسازی استعداد و قریحه خوبی داشت. او علاوه بر شاعری و آواز خوانی در هنر تمثیل نیز دست بلندی داشت. همه خوانندهایش با نمایش های هنری و حرکات بدنی، بسیار جالب، توأم بود. او در میان مردم افغانستان و قلمرو پهناور قطغن و بدخشان، محبوبیت خاصی داشت. او آدمی بود که از راه هنر و موسیقی در دل های مردم برای خود خانه می ساخت.

بازگل در زمانی به فعالیت های هنری خود آغاز کرد که از آلات پیشرفته ی امروزی موسیقی در افغانستان خبری نبود. او از یک غیجک آغاز کرد و بادف و چنگ طبله، کامپوز های بسیار دلنشین می ساخت. بازگل لباس ساده ای به تن می کرد و پوشیدن تاقین یا کلاه گلدوزی، صنعت دستی زنان بدخشان، از ویژه گی های لباس او بود. بزرگترین ویژه گی کار بازگل بدخشی در موسیقی این بود که نگذاشت آهنگ های ناب محلی فراموش شوند، بلکه بدخشی این آهنگ ها را با سادگی روستایی، آواز منحصر به فرد خود و به کمک دنبوره و غیچک و به سبک و سیاق مخصوص به خودش جاودانه کرد.

بازگل خود شعر می گفت و شعر های خود را می خواند. او کمتر دوست داشت تا اشعار دیگران را بخواند. بازگل هنرش را نمی فروخت و در بدل خواندن هایش تقاضای امتیازی را هم نه داشت. وی به سنتی و سکویی هم محتاج نبود. صاف و ساده، به روی فرش و زمین، مهمان خانه ها، در باغها و پلوان ها، پهلو به پهلو هموطنانش می نشست و آواز می خواند. در آن وقت ها، عروس و دامادی که خواننده ی محفل عروس آنها بازگل بدخشی بود، به خود می بالیدند و خویشتن را بسیار خوش بخت احساس می کردند. او از کاپی و کاپی خوانی نفرت داشت. از این رو هرگز کاپی نخواند، بلکه کاپی خوانان زیادی را از خود به جا گذاشت. ولی آنچه مهم است این می باشد که هیچ یک کاپی خوانان وی با وجود دسترسی به آلات پیشرفته موسیقی نمی توانند مانند او بخوانند و به منزلت هنریش برسند.

بازگل در یک جامعه سنتی و عقب نگهداشته ی فرهنگی - اجتماعی هنر نمایی می کرد. در این جامعه به زنان نه فقط اجازه آواز خوانی داده نمی شد، حتی زن ها و دختر ها این حق را هم نداشتند تا آزادانه در محافل خوشی و هنری، عمدتاً در جشن های عروسی، ظاهر شوند و موسیقی بشنوند. علاقمندی مردم اعم از زنان و کودکان، به ساز و آواز بازگل بدخشی در سطحی بود که به هنگام محافل عروسی، زنان و دختران، در سرمای زمستان و گرمای تابستان، ساعت ها بر سر بام ها و دیوار ها میگذشتانند تا آواز او را بشنوند و یا از شگاف دیوار و دروازه ای هنر نمایی هایش را تماشا کنند.

رادیو افغانستان به بدخشی این امکان را داد تا شعر و آوازش را فراتر از مرزهای محلی زادگاهش ببرد و تا دور دست ترین نقاط کشور برساند. پس از اینکه کم کم رادیو در افغانستان و بخصوص در بدخشان مروج گردید، اکثر مردم خاص به خاطر شنیدن آواز بازگل بدخشی رادیو می خریدند و یا برای این منظور به منزل دوستان می رفتند. ده ها نفر، ساعت ها به پای رادیو می نشستند تا اگر آواز بازگل را بشنوند. پس از آغاز نشرات تلویزیون، در سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ خورشیدی، بازگل از جمله محدود کسانی بود که از ولایت بدخشان، به تلویزیون راه یافت. او علاوه بر ترانه های شاد و آهنگ های عاشقانه، سروده هایی که به نام "فلک" یاد می شوند و نمایانگر قدیمی ترین نوع موسیقی توأم با رباعیات عارفانه اند، را نیز بسیار زیبا می خواند. توانایی دیگر بازگل بدخشی که به شهرت نیکوی او افزود، آرایه آهنگ ها به شکل تمثیلی و چند

آوایی بود. اجرای افسانه‌ معروف تاریخی "مغل دختر" که از زبان بازیگران زن و مرد و پیر و جوان روایت می‌شود، یکی از نمونه‌های عالی کار بازگل بدخشی است. در افغانستان باز گل بدخشی را ایجادگر سبک مخصوصی به نام "ساز قطغن زمین" می‌دانند. ولی با تاسف باید اظهار نمود که از او و هنرمندان دیگر آنوقت بدخشان، نظیر فیض محمد منگل و در محمد کشمی آثار اندکی در آرشیف تلویزیون ملی که در آنوقت‌ها یگانه استدیوی مسلکی ثبت ساز و آواز در کشور بود، ذخیره شده است. پهلوان فیض محمد منگل، یار ویاور بازگل، زاده ولسوالی جرم بدخشان بود. او به زبان فارسی تاجیکی، زبانیکه باشندگان زادگاهش به آن تکلم می‌نمودند، شعر می‌سرود و اشعار سروده اش را همراه با فرزند شش تا هفت ساله اش دوگانه می‌خواند.

شاد روان فیض محمد منگل مانند بازگل بدخشی عمر نسبتاً درازی نداشت. او در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، در آوان نسبتاً جوانی، از سوی مجاهدین محل، به جرم اینکه شعر می‌گفت و آواز می‌خواند، تیر باران گردید. کوتاه مدتی از شهادتش نه گذشته بود که فرزند نو جوانش، نیاز محمد، نیز از همین طریق و توسط همین گروه جام شهادت نوشید. روح هر دوی شان شاد باد! بازگل و منگل به همراه در محمد کشمی از جمله کسانی بودند که با علی الرغم دشواری‌های سیاسی و فرهنگی، توانستند درفش موسیقی محلی بدخشان باستان را نه فقط در اهتزاز نگهدارند، بلکه اگر موانع و حساسیت‌های زبانی آنوقت وجود نمیداشت، می‌توانستند آن را شکوه و جلال بیشتری بخشند. شاید عشق به موسیقی و هنر عمده‌ترین عامل عمر دراز بازگل باشد. او تا سال‌های اخیر از صحت خوبی برخوردار بود. چنانچه در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود به پاسخ یک سوال گفته است که: «در طول ۱۰۳ سال عمر خود حتی تابلیتی را هم نه خورده‌ام.» باز گل در این مصاحبه اظهار داشته است که یازده بار ازدواج نموده که همسرانش از اقوام تاجک، پشتون، اوزبیک و هزاره بوده تا چهار سال پنج سال قبل شمار اولادها و نواسه‌هایش به 46 نفر می‌رسید.

باز گل سبک خاص خود را در موسیقی دنیال میکرد. در مکتب موسیقی افغانستان و در میان آواز خوانان افغانستان و تاجیکستان سبک باز گل به سبک قطغنی مشهور است. او تقریباً تیم هنری محلی خاص خود را هم داشت. اکبر فیض آبادی که بحیث دف (دایره) نواز، در اکثر پارچه‌های هنری بازگل را یاری می‌رساند.

بسیاری از آهنگ‌های بازگل بدخشی از جمله آهنگ‌های معروف را بعد از هنرمندان دیگر نیز خوانده‌اند اما مردم آن آهنگ‌ها را، به نام آهنگ‌های باز گل می‌شناسند و بیشتر به سبک و سیاقی که او خوانده است می‌پسندند. از جمله این آهنگ‌ها از اوست:

ای شوخ سرزلف ترا تاب کی داده  
چشم عسل مست ترا خواب کی داده  
یا آهنگ مشهور:

آمدی ای یار وفا دارم ای  
دسته گل، شوخ ستمگارم ای  
طیفی از آهنگهایی که از استاد بازگل بدخشی در دسترس قرار دارند، نمایانگر نمونه‌های متفاوت زیرین‌اند:

-عاشقانه‌ها

-داستان سرائیها که عمدتاً به روی حکایات و روایات کهن استوار اند  
-فلک خوانی با نشانه‌های قدیمی‌ترین سبک موسیقی بدخشان

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

-تمثیلهایی اجرایی به شیوه چند آوایی  
آهنگ های بازگل بدخشی درحالی که موسیقی کهن و کلاسیک افغانستان را در ذهن شنونده گان زنده می کند ، از کمال طراوت و زیبایی خاصی نیز برخوردار است و راز ماندگاری بسیاری دارد. آهنگ های بازگل بدخشی که بیشتر در مقام های "چهارگاه" و "شور" اجرا شده اند، سالهای سال هواخواهان و شیفته گان خاص خود را خواهد داشت . هنر این آواز خوان فقید تاثیرات و نفوذش را در میان هنرمندان شهر و موسیقی شهری نیز داشته و ما شاهد نمونه های زیادی از این دست میباشیم.

اگر به نخبگان موسیقی فولکلور افغانستان از صد سال به اینسو ببیندیشیم ، در خواهیم یافت که شمار زیادی از آنها با وجود شهرت فراگیر دوران حیات ، در گمنامی از جهان رفته اند ، ولی آهنگها شان ورد زبان عام و خاص اند ، زیرا بیانگر اصالت در سبکهای مختلف موسیقی مردمی این مرز و بوم اند چون بابه قران ، قدیم ، سپین بادام ، استاد گلکی ، عزیز دروازی و دهها تن دیگر . در واقع، تاثیرپذیری هنرمندان شهر و رادیو از این آهنگها و قطعات سبب گردیده که پرداخته های هنری آنها از انواع گوناگون موسیقی های برونمرزی تشخیص و تفکیک شود. در باره استاد بازگل بدخشی ، وحید قاسمی چنین میگوید : " من نیز که از آوان کودکی دلبسته آهنگهای استاد بازگل و موسیقی فولکلور خود مان میباشم، از آغازین سالهای فعالیت هنری ، یعنی سی سال قبل ، به اجرای آهنگهای هزاره گی ، بدخشی ، پشتو و سایر زبانهای باشندگان افغانستان پرداخته ام . در سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ در چندین البوم خودم آهنگهایی از این هنرمند مردمی را با حفظ و رعایت جوهر موسیقایی آنها اجرا و ثبت کرده ام که مورد تایید و علاقه شنوندگان، مخصوصاً مردمان بدخشان قرار گرفته اند . بدون شبهه در پاره یی از موارد ، رعایت دقیق و معیاری لهجه و فهم درست برخی از کلمات از روی فیتته های کهنه دستداشته دشواریهایی را برایم بار آورده است ، ولی تا حد توان کوشیده شده است تا اصالت و ارزشهای محتوایی آهنگها آسیب نبینند . (در حاشیه ، آرزو دارم دوست یا دوستانی که ریشه در زبان و لهجه بدخشان دارند یا از آشنایی بهتر با فرهنگ این گوشه افغانستان بهره مند اند ، لااقل این زحمت را به خود هموار سازند که ابیات و اشعار آهنگهای استاد بدخشی را به شکل درست آن یادداشت نموده و از طریق رسانه ها در اختیار علاقمندان قرار دهند.) خودم در همه جا با افتخار به این حقیقت اشاره کرده ام که این آهنگهای زیبا از بزرگمرد موسیقی بدخشان استاد بازگل بدخشی اند . برای معرفی امانتدارانه و معلومات دقیقتر مشخصات لازمه هر یک از آهنگها در روپوش سی دی یا نوار نیز ارائه شده اند . و اینهم یکی از آهنگهای مشهوری از این هنرمند جاودانیاد که از سوی من بازخوانی گردیده است:

ای دلبر سرو ناز، کان گهري ، چه مدعا داری؟  
در آتش عشق تو بسوخت بال و پرم ، چه مدعا داری؟  
از نقره نگین داری و چارگل ده بینی، بت گلزارم  
شالی به سرت داری و خالایت عجباي، مه گرفتارم  
با خوشدل جادوگر بیا قیمت کن، مه خریدارم  
ای مال و سرم صدقه تو داده یم ای، چه مدعا داری؟  
ای دلبر سرو ناز، کان گهري، چه مدعا داری؟  
در آتش عشق تو بسوخت بال و پرم، چه مدعا داری؟  
گرفتی به دستای سفیدت قلمه، زده ای خینه  
وسمه ره نزن سرمه به چشمای سیاه، به دست آینه

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

انگشتری دسته نمایان کده ای، جان گل لاله  
هرجا میروم دلم تسلائی تو نیس، شوخ قنغاله  
خیر ته ندیدم، به غمایت میسوزم، ماه ده ساله  
ای شو سیاه ره به سرم روز کده ای، چه مدعا داری؟  
ای دلبر سرو ناز، کان گهري، چه مدعا داری؟  
در آتش عشق تو بسوخت بال و پر، چه مدعا داری؟"



گرچه امروز بازگل بدخشی جسماً دیگر در این جهان نیست ، ولی مسلماً او نه مرده است و در دلها و خانه ها جای دارد. چند پارچه محدودی از خواندن های او که در آرشیف رادیو ها و

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

تلویزیون های افغانستان و دیگر کشور های دری زبان ثبت اند سال ها و حتی قرن ها یاد و خاطره اش را زنده نگه میدارند.

مأخذ ها:  
وبسایت وزین فردا  
ویکی پدیا

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ